

**Studying Transformation in Concept of Expediency in Contemporary  
Political Jurisprudence with an Emphasis on Imam Khomeini's Views**

Hassan Rahimi Roushan<sup>1</sup>

Tarlan Sogolizadeh<sup>2</sup>

**Abstract**

This paper intends to indicate how semantic transformation of a word can shift and redirect a society's trend toward a certain path. The concept of *Maslahat* or "expediency" that was used theoretically and within the framework of secondary rules until before the Islamic Revolution, resorted to the mechanisms of *Ijtihad* and dynamic jurisprudence after the victory of Islamic Revolution and was institutionalized within the Expediency Council to find appropriate solutions to the newly emerging issues. Such metamorphosis in the concept of expediency was an innovative move by Imam Khomeini who regarded governance as one of the primary rules of Islam prioritized over the secondary rules. The paper's principal question is this: How semantic transformation of a concept can result in creation of new capacities for that concept? In response to the question, it should be said that the semantic transformation has changed the concept of *Maslahat* from its primary concept in such a way that it has become the theoretical basis and modern way of institutionalization in the structure of the Islamic Revolution. This library-based paper, developed through analytical-descriptive methodology, shows that government rules issued based on the expediency of the time, are among the primary rulings and in certain cases superior to those rules and enforceable.

**Keywords:** Maslahat (expediency), primary rules, secondary rules, Ijtihad, jurisprudence, political thought

---

1. Assistant Professor of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (corresponding author); E-mail: h.rahimroushan@basu.ac.ir

2. MA Graduate of Political Thought in Islam, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran; E-mail: tarlansogol@gmail.com

# بررسی تحول مفهوم مصلحت در فقه سیاسی معاصر شیعه با تأکید بر امام خمینی (ره)<sup>(۵)</sup>

حسن رحیمی روشن<sup>۱</sup>

ترلان سوگلی زاده<sup>۲</sup>

**چکیده:** این مقاله در پی آن است که نشان دهد چگونه تحول معنایی یک مفهوم می‌تواند مسیر حرکت جامعه را به سمتی خاص جهت داده و هدایت کند. مفهوم مصلحت که تا قبل از انقلاب اسلامی، به صورت تئوریک و در چهارچوب احکام ثانویه مطرح بود، بعد از انقلاب اسلامی با استفاده از سازوکار اجتهاد و فقه پویا، به دنبال ارائه راه حل مناسب، برای مسائل نوظهور، در قالب نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام، خود را نشان داد. این دگرگونی در مفهوم مصلحت، از ابداعات امام خمینی بود که حکومت را از احکام اولیه اسلام و مقدم بر احکام فرعی می‌دانست. سؤال مقاله این است که چگونه تحول معنایی یک مفهوم می‌تواند منجر به شکل‌گیری ظرفیت‌های جدید برای آن مفهوم شود؟ در پاسخ بیان می‌شود که تحول معنایی مفهوم مصلحت از معنای اولیه آن را به گونه‌ای متحول ساخته است که مبنای تئوریک و نهادسازی نوینی را در ساختار جمهوری اسلامی به وجود آورده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای صورت گرفته و نشان می‌دهد احکام حکومتی که بر اساس مصلحت وقت صادر می‌شوند، جزء احکام اولیه و در مواقعی بالاتر از آن و لازم‌الاجراست.

**کلیدواژه‌ها:** مصلحت، احکام اولیه، احکام ثانویه، اجتهاد، فقه، اندیشه سیاسی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)  
E-mail: h.rahimiroushan@basu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.  
E-mail: tarlansogoli@gmail.com

### مقدمه

یکی از دغدغه‌های اساسی اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی، مسئله تفسیرپذیری مفاهیم بوده است. بخشی از این تفسیرپذیری، ریشه در ذات مفاهیم دارد؛ و این تفسیرپذیری مفاهیم از آن حیث اهمیت دارد که گاهی غالب شدن هر نوع تفسیری از این مفاهیم، مسیر کلی حرکت جامعه را به سمت و سوی خاص خودش هدایت می‌کند؛ و از آنجاکه مفاهیم، انتزاعی‌اند و مصداق بیرونی ندارند، همواره محلی برای مناقشه و جدال فکری هستند. در این میان، مفاهیمی از قبیل «مصلحت» که در چهارچوب گفت‌وگوهای فقه سیاسی شیعه است معمولاً بیش از سایر مفاهیم موضوع مناقشه و منازعه بوده است و عمدتاً در منطقه‌الفراغ<sup>۱</sup> می‌گنجد و بیش از مفاهیم مشابه خود در اندیشه سیاسی شیعه در معرض تفسیر و البته تحول در معنایابی و مصداق‌سازی قرار می‌گیرد. مناقشه جدی و چالش‌برانگیز بر سر این گونه مفاهیم زمانی آشکار می‌شود که در چهارچوب الگوها و گفت‌وگوهای سیاسی و فکری گوناگون، ماباه‌از‌های متفاوت و گاه متضادی پیدا می‌کند و البته در این اثناء، مکانیسم و کارکرد اجتهاد پویا و فعال بر امکان‌مندی تحول و دگرذیسی در مفهوم و قاعده مصلحت می‌افزاید. در این راستا عمده‌ترین تحول در معنا‌سازی و کارکرد مصلحت این است که این قاعده به‌مثابه شیوه‌ای مهم و تعیین‌کننده در تعیین تکلیف استخراج احکام (خصوصاً احکام حکومتی - سیاسی) در مواقع تراحم احکام و ... در نظر گرفته شده است. بدین‌سان به نظر می‌رسد «مصلحت» در تحول و دگرذیسی معنایی خود به سمتی رفته است که به‌عنوان یکی از منابع اصلی تعیین‌کننده فقه حکومتی خصوصاً در اندیشه سیاسی امام خمینی رخ نموده است. در واقع به نظر می‌رسد مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تحول و تطوری که اندیشه سیاسی شیعی در مفهوم و قاعده مصلحت ایجاد کرد این موضوع بوده است که پیوندی وثیق میان مصلحت و عقلانیت صدور احکام الهی وجود دارد. در حکومت‌های دینی مصلحت اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا حکومت دینی مسئول انطباق احکام شرعی - که ثابت هستند - با مقتضیات زمان - که متغیر هستند - است. ولی فقیه با

۱. نظریه‌ای است در فقه شیعه که از وجود قلمروی فاقد حکم شرعی در دین خبر می‌دهد (حق‌پرست و دیگران ۱۳۹۶: ۱۲۶).

عنوان مرجع تشخیص مصلحت در عصر غیبت، این کار را از طریق مکانیسم بیرونی، یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام و مکانیسم درونی که همان توانایی های علمی خود است، انجام می دهد (بیگدلی و فرج پور ۱۳۹۲: ۱۲۳). لکن فقهای شیعه از جمله امام خمینی، عنصر مصلحت را به عنوان روشی در حکومت داری، برای رسیدن به اهداف بزرگ تر، در قالب احکام حکومتی و مصوبات تشخیص مصلحت نظام، مطرح کرده اند و به مثابه استراتژی سیاسی برای اداره هرچه بهتر جامعه اسلامی از آن بهره برده اند. اهمیت و ضرورت این بحث دغدغه اصلی نگارندگان آن است؛ زیرا این نوع از کاربرد مصلحت که مبنای حکم حکومتی است، اساس مشاجرات علمی فراوانی در فقه سیاسی شیعه شده و پیامدهای مهمی را نیز به دنبال داشته است.

### پیشینه تحقیق

در این حوزه اثر مستقل و مجزایی وجود ندارد، اما برخی از آثار مرتبط با موضوع پژوهش حاضر است که به چند اثر می پردازیم. یکی از این آثار، کتاب فقه و مصلحت اثر آیت الله ابوالقاسم علی دوست (۱۳۹۶) است که در صدد است با نگاهی تطبیقی، جایگاه و کارکردهای مصلحت و شیوه تشخیص آن را بر اساس مبانی فقه اهل بیت (ع) در نظام فقهی - حقوقی اسلام و با توجه به نیازهای نوپدید جستجو کند. اثر دیگر مقاله صادق حقیقت با عنوان «فقه سیاسی شیعه و نقش دوگانه مصلحت» است که در آن معتقد است، مصلحت نظام از نوآوری های امام در فقه شیعه است و قبل از امام به بحث مصلحت دولت به شکل تفصیلی توجه نشده است. سید کاظم سید باقری (۱۳۹۰) در مقاله «نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه پس از انقلاب اسلامی» کوشیده است تا جایگاه مصلحت در فقه سیاسی شیعه و نقش آن جایگاه در به روزرسانی آن را روشن سازد. اصغر افتخاری در کتاب مصلحت و سیاست؛ رویکرد اسلامی، مفهوم مصلحت و رابطه آن با حکومت و ساحت های مفهومی آن را واکاوی کرده است. با توجه به اینکه در هیچ کدام از این آثار به صورت مستقل به تاریخ تحول قاعده مصلحت در فقه سیاسی شیعه و به طور خاص اندیشه سیاسی امام خمینی، پرداخته نشده است، این مقاله تلاش دارد این مسئله را به صورت مستقل مورد بررسی قرار دهد تا روشن شود، چه تحول و دگردیسی در مفهوم مصلحت رخ داده

است که این مفهوم که صرفاً به صورت تئوریک در اندیشه سیاسی علمای شیعه مطرح بود و کارکرد چندانی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نداشت، به یک مفهوم کلیدی تبدیل و منجر به نهادسازی در ساختار سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران شد.

### مبانی و چهارچوب نظری

از آنجاکه این پژوهش می‌کوشد، تاریخ تحول یک مفهوم را مورد بررسی قرار دهد، لذا یکی از چهارچوب‌های نظری مناسب برای توضیح این پژوهش، تاریخ مفاهیم «راینهارت کوزلک»<sup>۱</sup> است. تاریخ مفاهیم کوزلک شاید به آشکارترین وجهی نمایانگر چرخش زبانی در درون علوم تاریخی باشد. این پروژه به مطالعه سرچشمه بسیاری از مفاهیم، بالأخص مفاهیم اداری و سیاسی، در نسبت با تأثیرات تاریخ اجتماعی آن‌ها پرداخته است. سه مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ مفاهیم عبارتند از:

۱. تاریخ مفاهیم چالشی برساخت‌گرایانه و ضد جوهرگرایانه را در برابر تاریخ‌نگاری سنتی پدیدار می‌سازد.

۲. تاریخ مفاهیم بر دستگانه نظری ساده‌ای بنا شده است که ابعاد آن هنوز چندان آشکار نیست؛ اما در عوض ثابت شده که نسبت به امور تجربی حساس، عملیاتی و از نظر تحلیلی نیرومند است.

۳. تاریخ مفاهیم توانسته دو سطح متمایز را به طور هم‌زمان مورد بررسی قرار دهد. از یک سو به نوشتن تاریخ مفهوم‌های منفرد، سرچشمه‌ها، تحولات و تأثیرات آن‌ها برکنش سیاسی و اجتماعی پرداخته است و از سوی دیگر با بهره‌گیری از مفهوم گذار از عصر پیشامدرن به مدرنیته، این تاریخ‌های منفرد را از طریق توصیف منسجمی که از تحولات نشانه‌های سیاسی ارائه می‌دهد، در یکدیگر ادغام کرده است (هسینگ ۱۳۹۴: ۲۳۷-۲۳۹).

تمایز گذاری بین کلمه‌ها، مفاهیم و امور واقع در خدمت تعریف فضایی خود بنیاد برای مفهوم قرار می‌گیرد. مفاهیم بسته به کلمه‌ها هستند، اما با کلمه‌ها یکی نیستند؛ زیرا

مفاهیم، محیط معنا را فراهم می کنند و نه برعکس. تمایز کلمه‌ها با مفاهیم در این است که کلمه‌ها در عمل و به هنگام کاربرد، ابهام معنایی ندارند. برای مثال کلمه «tramp»<sup>۱</sup> معانی متعددی دارد؛ اما وقتی از این کلمه در جمله استفاده می کنیم، معنایش بی ابهام است؛ مثلاً وقتی کسی به پسری که دنبال برقراری رابطه با دختری به نام شیلا است، می گوید: «از برقراری رابطه با شیلا چشم پوشی کن، او یک tramp است»؛ معنای واژه tramp روشن و واضح است. در عوض مفهوم مبهم است، حتی وقتی به کاربرده می شود برای اینکه مفهوم باقی بماند، باید مبهم باشد (هسینگ ۱۳۹۴: ۲۴۲). در این راستا مفهوم مصلحت را هم می توان از کلماتی دانست که با فشرده شدن تعداد زیادی از معانی سیاسی و اجتماعی به مفهوم تبدیل شده است و معانی فراوانی دارد و ابهام آن هم به همین دلیل است که قابل تفسیر است و می توان تفاسیر مختلفی را از مفهوم مصلحت استنباط کرد که بسیاری از مفاهیم آن می تواند در بحث سیاست گذاری مورد استفاده قرار گیرد. همان طور که در جمهوری اسلامی ایران مشاهده می کنیم، مفهوم مصلحت توانسته تأثیر تعیین کننده و غیرقابل انکاری در طرح ریزی یک نهاد رسمی سیاسی، یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام که با ابتکار امام خمینی ایجاد شد، بر جای بگذارد؛ بنابراین از طریق مکتب تاریخ مفاهیم کوزلک و جعبه ابزار او می توانیم تاریخ ایران را مطالعه کنیم؛ زیرا ژرف اندیشی زیادی در مطالعه مفاهیم دارد و علاوه بر مطالعه صرف مفاهیم، پاد- مفاهیم را هم مطالعه می کند که کمک زیادی به شناخت مفاهیم می کند.

## گونه شناسی مفهوم مصلحت

### الف- تعریف مصلحت در دانش لغت

در کتاب فرهنگ معاصر عربی- فارسی عبدالنبی قیم مصلحت این گونه تعریف شده است: مصلحت از ریشه صلح و صلاح است که به معنی درستی، خوبی و ضد فساد و خرابی است همچنین به معنی سود، نفع، مناسب، راستی و درستی است (قیم ۱۳۸۱: ۶۶۲). همچنین دهخدا مصلحت را مقابل مفسده و سازگاری با آنچه نفع تشخیص داده می شود،

۱. معنای این واژه انگلیسی عبارتند از: فاحشه، آدم بی سروپا، ولگرد، ولگردی، پیاده روی و لگد کردن با پا.

می‌داند (دهخدا ۱۳۶۸: ۳۴۵). عمید زنجانی در تعریف واژه مصلحت گفته است؛ مصالح جمع مصلحت، یعنی نیکی‌ها و جمع مصلحت به معنای صلاح و خیر کار و مصلحت دنیا و آخرت با آن توأم است. مصالح ضد مفساد، جمع مصلحت: کارهایی که به خیر و صلاح مردم است. این واژه به معنای مصدر و همچنین اسم (مفرد مصالح) به کار می‌رود (عمید زنجانی ۱۳۸۴: ۵۳۸). در جای دیگری مصلحت از نظر وزن و معنا مانند «منفعت» دانسته شده است (افتخاری ۱۳۹۲: ۸۱).

### ب- تعریف مصلحت در اصطلاح فقه سیاسی شیعه

نخستین فقیهی که در فقه شیعه این مسئله را در قالب مسائل فقهی بنیان نهاد، شیخ مفید بود (حسینی ۱۳۸۱: ۱۲). با نگاهی به تاریخ فقه شیعه درمی‌یابیم، مسئله عقلانیت و درک نیازهای روز مسلمانان، محرک اصلی احکام و فتاوی مبتنی بر مصلحت بوده است علما و فقهای شیعه بر مبنای اعتباری که برای ادراکات عقلی قائل شده‌اند، به مصلحت نیز توجه کرده‌اند و اغلب فقیهان شیعه، احکام شرعی را نتیجه مصالح و مفساد واقعی دانسته‌اند. البته این مصالح و مفساد مطلق نیست، بلکه نفع و ضرری است که شریعت آن را معتبر بشمارد و عقل آن را با معیارها و مقاصد شریعت منطبق بداند (عرفانی ۱۳۸۸: ۱۸۷). در فقه شیعه مصلحت از مهم‌ترین ویژگی‌های تصمیم‌گیری رهبری مشروع حکومت اسلامی است؛ بدین گونه که رهبران حکومت نباید بر طبق منافع شخصی، خانوادگی و گروهی، قانون وضع کنند و به عزل و نصب کارگزاران دست یازند و برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... را بر پایه آن‌ها بنیان نهند؛ بلکه همواره باید در قانون‌گذاری‌ها مصلحت جامعه اسلامی را در نظر بگیرند و پا را از آن فراتر نهند، در غیر این صورت خودبه‌خود از منصبشان برکنار خواهند شد و مشروعیت نخواهند داشت (حسینی ۱۳۸۸: ۸۹)؛ بنابراین مصلحت، مبنای کلیه احکام شرع است. قاعده: «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»<sup>۱</sup>، قاعده کلی کلامی و اعتقادی مسلمی

۱. معنای این جمله که به‌قاعده ملازمه شهرت دارد این است که احکامی که از ناحیه شرع مقدس صادر می‌شوند مورد تأیید عقل هستند و علاوه بر آن احکام عقلی هم مورد تأیید شرع هستند.

است که در حوزه فقه و اصول نیز وارد شده و اصل و قاعده اصولی مشهوری از آن استنتاج گردیده که به قاعده «ملازمه» شهرت دارد. البته قسم دوم قاعده مطلق نیست، یعنی عقل نسبت به درک فلسفه و علل تام همه احکام شرع، عاجز و ناتوان است. در هر حال، ناتوانی عقل در درک و بیان مصالح و همه حکمت‌هایی که احکام شرع بر آن‌ها بنا شده است، موجب خدشه و خلل‌پذیری قاعده فوق نمی‌شود (عرفانی ۱۳۸۸: ۱۸۹). مبتنی بودن احکام اسلامی در یک سلسله مصالح و مفاسد مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است، از یک طرف و سیستم قانون‌گذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقی است (حکم را روی عناوین کلیه برده است نه روی افراد) از طرف دیگر، این دو، امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم اسلام در شرایط مختلف زمانی و مکانی فتوای مختلف بدهد و در واقع کشف کند که چیزی یک‌زمان حلال است و در یک‌زمان حرام، در یک‌زمان واجب است و در یک‌زمان مستحب (عرفانی ۱۳۸۸: ۱۹۰). از منظر شیعه دانش مصالح و مفاسد واقعی نزد خداست و عقل انسان نمی‌تواند به علت واقعی مصالح و مفاسد پی ببرد و فقط تا حدودی می‌تواند آن‌ها را کشف کند. در فقه شیعه گرچه تبعیت و ملازمه احکام موضوعه شرعی با مصالح و مفاسد واقعی به‌عنوان یک اصل عقلی و کلامی خدشه‌ناپذیر پذیرفته شده، اما مصلحت نمی‌تواند به‌تنهایی به‌عنوان یک دلیل حکم‌ساز مورد قبول واقع شود، بنابراین، در مواردی که به حکم عقل و یا به راهنمایی شرع به مصلحتی پی می‌بریم و عملی را مصلحت‌دار تشخیص می‌دهیم، نمی‌توانیم لزوم انجام آن را به‌عنوان یک حکم شرعی برداشت کنیم، مگر آن که مصلحت در حدی شناخته شود که انجام ندادن آن به دین اسلام خدشه وارد کند.

قاعده مصلحت را به چند معنا می‌توان از دیدگاه فقه شیعه بررسی کرد:

الف - قاعده مصلحت به معنای ضرورت حفظ نظام، حاکمیت اسلام و حراست از موجودیت دین که فقها از آن به‌عنوان بیضه اسلام تعبیر می‌کنند. بدون تردید قاعده مصلحت به این معنا، امری ضروری و مورد اتفاق همه فقهای شیعه است و معمولاً از آن به‌عنوان یک اصل حاکم بر سایر ادله احکام استفاده می‌شود و هر حکم ثابت اسلامی که در تراحم با آن باشد به‌عنوان ثانوی ملغی و به حکم ثانوی متناسب با قاعده تبدیل می‌شود و نیز بنا بر نظریه ولایت مطلقه فقیه از این قاعده برای حکم



سازی در قالب احکام ولایی و حکومتی استفاده می‌شود.

ب - قاعده مصلحت به معنای اصل رعایت مصلحت عمومی در برابر مصالح فردی و گروهی که در واقع مبنای آن بر جمع‌گرایی و تقدم مصالح عمومی بر مصالح فردی و گروهی در اسلام است (عمید زنجانی و موسی زاده ۱۳۸۹: ۵۵۹).

ج - مصلحت‌های عمومی رعایت شده در ضمن احکام کلی اسلام، مانند مصلحت ترویج دین و مصلحت تحکیم خانواده که در احکام کلی الزامی در مواردی چون دعوت به اسلام و وجوب رعایت حقوق خانواده مورد تأکید قرار گرفته است (شعبان پور و دیگران ۱۳۹۸: ۷۱).

د - قاعده نظم عمومی و رعایت نظام شایسته زندگی بشری که فقها به جای تعبیر مثبت از این اصل به‌طور معمول به تعبیر منفی «اختلال نظام» جهت نفی حکمی که موجب مختل شدن نظام شایسته اجتماعی می‌شود اکتفا می‌کنند. قاعده مصلحت به معنای حفظ نظام اجتماعی بیشتر یک قاعده عقلی و عقلایی است که مبتنی بر حکمت عملی و سیره عقل است. در هر حال از این قاعده به‌عنوان یک دلیل حکم ساز در احکام ثانویه به‌وفور استفاده می‌شود و فقها در تبدیل احکام اولیه به احکام ثانویه بدان استناد می‌کنند.

ه - مصلحت‌هایی که شریعت اسلام راضی به ترک یا معطل گذاردن آن‌ها نیست و هرکجا احراز شود باید در ایجاد و حفظ آن کوشید (عمید زنجانی و موسی زاده ۱۳۸۹: ۵۶۰).

با ملاحظه موارد فوق می‌توان به‌طور کلی نتیجه گرفت که قاعده مصلحت، قاعده‌ای برای حکم‌سازی به‌منظور تأمین مصالح عمومی است. بر این مبنا، مرجع تشخیص مصلحت مذکور، حکومت اسلامی، از طریق تصویب قوانین لازم است (شعبان پور و دیگران ۱۳۹۸: ۷۱).

### مصلحت در فقه سیاسی امام خمینی

امام خمینی، احیاگر اندیشه ولایت فقیه و حکومت اسلامی و معمار انقلاب اسلامی، تحولی شگرف در همه مسائل اندیشه سیاسی پدید آورد. امام خمینی همواره به نقش مصلحت اشاره داشته‌اند و معتقد بودند، فقها هر جا و هر زمان که مصالح مسلمانان اقتضا

کند، در حدود اختیارات خود احکامی صادر می کنند که همگان باید از آن پیروی کنند (امام خمینی ۱۳۶۹: ۳۵). عنصر مصلحت در زمره موضوعاتی است که سهم اساسی در اندیشه سیاسی امام خمینی دارد. مصلحت از دیدگاه امام خمینی به معنای منفعی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به عموم مردم در جامعه اسلامی بازمی گردد. امام با ذکر مثالی از صدر اسلام می گوید: «علی بن ابی طالب که رسول خدا او را به جای خودش نصب کرد، بیست و چند سال برای مصالح اسلامی موافقت کرد با اشخاصی که به عقیده او غاصب مقام بودند، برای این که مصالح اسلام اقتضا می کرد...» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۶۶) با شکل گیری انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، ایشان بعد تازه ای به مفهوم مصلحت بخشیدند و آن را از حوزه فقه و فقهات به عرصه سیاست و اجتماع وارد کردند و تحول تازه ای در کاربرد آن به وجود آوردند؛ و در راستای این تحول بحث مصلحت نظام را مطرح کردند که یکی از نوآوری های ایشان در فقه سیاسی شیعه محسوب می شود. امام خمینی از فقهای اصولی معاصر است، بنابراین معرفت فقهی ایشان واجد ویژگی های فقهی مکتب اصولی است. از مهم ترین ویژگی های مکتب اصولی را می توان اعتقاد به حجیت عقل، اجتهاد، پذیرش اصل تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، اصالت اباحه، منطقه الفراغ، حجیت ظن و اعتقاد به قرآن، سنت، عقل و اجماع به عنوان منابع تولید معرفت دینی دانست. مهم ترین ویژگی مکتب اصولی، اعتقاد به عقل به عنوان منبعی جهت استنباط احکام دینی است. این فقها از جمله امام خمینی بین شرع و عقل رابطه ناگسستگی قائلند که به آن قاعده ملازمه می گویند و بر اساس آن هر چه را که عقل به آن حکم کند، شرع نیز آن را تأیید می کند و هر چه را که شرع حکم کند عقل نیز آن را تأیید می کند (قربانی ۱۳۸۹: ۲). امام خمینی با رویکرد عقلی به لزوم تشکیل حکومت اسلامی نگریده و معتقد است، علاوه بر دلایل نقلی (روایات معصومین) لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی ترین امور و واضحات عقل است، بی آن که بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد (ر. ک: امام خمینی ۱۳۸۱: ۳۹۴۰). از این رو امام خمینی و اصولیون شیعه توجه ویژه ای به عقل و نقش زمان و مکان در صدور احکام شرعی داشته اند به گونه ای که در مستقلات عقلی حکم شرع را تنها با تأیید عقل می دانند که لازمه

حکومت در دوران معاصر است. هیچ‌یک از فقهای سیاسی قبل از امام به بحث مصلحت دولت به شکل جدی و عملی توجه نداشت؛ زیرا دولت به‌عنوان یک واحد سیاسی محور تحلیل فقهای سیاسی نبوده است و فقط به‌صورت تئوریک به این مسئله پرداخته‌اند. در واقع ایشان با طرح مسئله مصلحت، ولایت فقیه را از یک نظریه فرد محور به یک نظریه نهاد محور سوق دادند. دیدگاه امام خمینی درباره نقش مصلحت نشان می‌دهد که سیاست و دولت اسلامی تا چه حد وابسته به واقعیت‌های عینی جامعه بوده و تا چه اندازه در برابر تحولات انعطاف‌پذیر است. مصلحت در جمهوری اسلامی تحت عنوان حکم حکومتی مطرح می‌شود که به معنای تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها بر اساس مصلحت وقت اتخاذ می‌نماید. طبق آن تصمیمات مقرراتی وضع و به اجرا درمی‌آید که لازم‌الاجرا هستند؛ اما ممکن است موقتی باشند و پس از برطرف شدن مسئله لغو گردند؛ به همین دلیل امام خمینی برای نهادینه کردن اصل «مصلحت» در سال ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای حل اختلافات میان شورای نگهبان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی تأسیس نمود.

### جایگاه مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی

در این بخش ضمن تحلیل جایگاه و مفهوم مصلحت، نظریه ولایت فقیه امام و جمع مصلحت عمومی با شریعت را در اندیشه سیاسی امام خمینی، بررسی می‌کنیم.

#### الف - جایگاه و مفهوم مصلحت

مصلحت در اندیشه امام خمینی اهمیت بسیاری دارد و رعایت نکردن آن را مساوی با به بن بست رسیدن جامعه اسلامی می‌داند. همچنین امام خمینی، گستره مصلحت‌هایی را که مبنای احکام حکومتی است محدود به مباحات نمی‌داند، آن‌گونه که شهید صدر و نائینی گفته‌اند، بلکه حاکم اسلامی، می‌تواند در قلمرو قانون و به‌منظور پاسداری از اسلام، نظام اسلامی و عزت مسلمانان، مصلحت را در نظر گیرد و بر اساس آن‌ها احکامی برای جامعه اسلامی صادر کند (حسینی ۱۳۸۸: ۹۱). امام خمینی به‌خوبی توانسته است، بین اصول شریعت و رأی اکثریت که در نهایت منجر به مصلحت عمومی می‌شود هماهنگی ایجاد

کند؛ اما برخی اندیشمندان غربی شریعت را مخالف مصالح عمومی می‌دانند که به نظریات ایشان اشاره‌ای گذرا می‌کنیم.

چنان‌که «جان لاک» گفته است، توجه به «مصالح عمومی» که از رهگذر توجه به آرای عمومی حاصل می‌آید، شاخص‌ترین ویژگی عصر حاضر را شکل می‌دهد؛ بر این اساس بسیاری از پژوهشگران ناقد و مخالف در مواجهه با مقوله «حکومت اسلامی»، سعی در معرفی و تبیین آن به‌عنوان الگویی کرده‌اند که در آن «مصالح عمومی» مورد توجه نیست و دلیل آن را وجود اصول پیشینی دانسته‌اند که راه را بر توجه به مصالح عمومی مورد توجه مردم، سد می‌کند. به گمان جان لاک، جامعه اسلامی متأثر از «قدرت بزرگی» به نام «اصول شریعت» و نه «خواست اکثریت» است و لذا نمی‌توان تصور کرد که این حکومت، در بهترین حالت، توجهی به مصالح عمومی داشته باشد. به‌عنوان مثال، «ساموئل هانتینگتون» در «موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم» تصریح می‌کند: «تا آنجا که به مشروعیت حکومت و سیاست که از اعتقادات دینی و آداب مذهبی ناشی می‌شود، مربوط است، درک اسلامی از سیاست با مقدمات و صغرا و کبرای سیاست دموکراتیک متفاوت و با آن متناقض است» (افتخاری ۱۳۸۴: ۴۲۵). بدین ترتیب، تصویری از حکومت اسلامی ترسیم و ارائه می‌شود که از حیث بنیاد نظری «مصالح عمومی» در آن موضوعیت و جایگاهی ندارند. این در حالی است که نظریه حکومتی امام که با عنوان «ولایت فقیه» از آن یاد می‌شود، از این حیث کاملاً متفاوت است و امام به‌خوبی توانسته است، دو مقوله را، «اصول شریعت» که متضمن «مصالح واقعی» است با «رأی اکثریت» که معمولاً معرف «مصلحت عمومی» است، باهم جمع کند (افتخاری ۱۳۸۴: ۴۲۶).

### ب- ولایت فقیه و تشخیص مصلحت جامعه

امام خمینی اختیارات گسترده‌ای برای ولایت فقیه تعریف می‌کند و در این مورد استدلال کرده‌اند که حفظ مصلحت امت اسلامی و رشد و بالندگی آن درگرو احکامی است که پیامبر صادر می‌کند، پس از وی، ائمه معصومین جانشینان او هستند و بعد از آنان فقهای جامع‌الشرایط، دو امر قضاوت و رهبری را به ارث برده‌اند. امام خمینی در تعریف سیاست می‌گوید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را

در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۴۳۲) «ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست؛ و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از آن متروک شود» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۲۶). امام خمینی در ادامه، برای رفع شبهاتی که در این زمینه ممکن است مطرح شود می‌گوید:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت»، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر برد (امام خمینی ۱۳۸۱: ۵۱).

بیانات امام خمینی نشان می‌دهد، تصرفات فقیه در چهارچوب مصلحت جامعه اسلامی است و ادله ولایت مطلقه فقیه دلالت بر این دارد که ولی امر در حوزه مسائل اجتماعی در دائرة مصالح عمومی جامعه دارای اختیارات است.

از ویژگی‌های اصلی جمهوری اسلامی مورد نظر امام خمینی که در حکومت‌های اسلامی پس از عصر معصومین (ع) یافت نمی‌شود. نقش مردم در شکل‌گیری و استمرار این حکومت است. حکومت‌های اسلامی در چهارده قرن گذشته، هیچ‌یک مدعی نقش مردم در حکومت نبوده‌اند. از این رو امام خمینی در کنار استدلال به مشروعیت ولایت فقیه، بر تقیید ولایت فقیه به مصلحت، مصالح عامه و صلاح امت تأکید می‌کند حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات طبق صلاح مسلمین و یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل کند چنین اختیاری استبداد به رأی نیست بلکه عمل کردن طبق صلاح و خیر است و تأکید می‌کند: «حکومت، حکومت اسلام و مردم است؛ و مجلس از مردم است و رأی نیز از

آن مردم است؛ و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۳۳۷). «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۶۵-۴۶۴) «در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۳۳۵) امام خمینی برای فقه و ولایت فقیه جایگاه والایی در استخراج احکام قائل بوده‌اند و فقه را نظریه «اداره جامعه» ارزیابی می‌کنند. البته ایشان با تأکید بر مسئله زمان و مکان می‌گوید «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹) بنابراین، امام خمینی در پی آن بودند که همان جوهره فقهی را برای شرایط پیچیده امروز بازتعریف کنند و لذا فقه پویای مورد نظر ایشان همان «اجتهاد جواهری» است. به عبارت دیگر توجه به منافع عمومی در عصر حاضر نمی‌تواند نسبت به مسائل سیاسی-اجتماعی و هر آن چیزی که به زندگی انسان معاصر مربوط است اظهار بی‌اطلاعی کند؛ زیرا فقه ماهیتی جامع و فراگیر دارد (افتخاری ۱۳۸۴: ۴۲۷).

### ج- جمع مصلحت عمومی و شریعت

امام خمینی، در فقه معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری بودند و تخلف از آن را جایز نمی‌دانستند؛ و در این باره می‌گوید «در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹) اجتهاد جواهری که برگرفته از مکتب محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر است که به معنای، خروج از نگاه فردی به احکام فقهی و ورود به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فقه شیعه است. اجتهاد جواهری از نظر امام خمینی روشی متعالی است که با استناد به منابع اصیل فقهت و جامع‌نگری می‌کوشد احکام اسلامی را از مساجد به عرصه‌های اجتماعی و جهانی آورده، با شرایط زمان و مکان تطبیق داده و مسلمانان را به سعادت هر دو جهان رهنمون سازد و می‌گوید «(فقه جواهری) باید تقویت شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۷۲).

امام با درانداختن گفتمانی نو در این زمینه، به عنصر مصلحت مقامی والا اعطا نمود و آن را مقدم بر احکام فرعیه دانست. به اعتقاد ایشان، حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام محسوب می‌شود و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲). بدون شک، این معنای مصلحت با مصلحت اجرائیه که ناظر به مقام اجرای احکام است (همانند صرف درآمد خراج در مصالح عامه مسلمین) تفاوت دارد. دیدگاه امام هم در مقابل مبنای مشهور فقها قرار می‌گیرد که احکام حکومتی را در دایره احکام فرعیه الهیه می‌داند و هم در مقابل نظریه منطقه الفراغ شهید صدر و علامه نائینی که احکام حکومتی را صرفاً در امور مباح تحدید می‌کند (حقیقت ۱۳۸۹: ۴۰). همچنین مکارم شیرازی، همانند اکثر فقهای شیعی، معتقد است: «خروج ولایت فقیه از احکام اولیه و ثانویه به معنای دوم معنا ندارد و ولایت فقیه در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است» (حقیقت ۱۳۹۴: ۴۰). بر این اساس تحولی که امام خمینی در مفهوم مصلحت ایجاد کرده، عبارت است از این که مصلحت را از حوزه احکام صرفاً ثانویه و احکام حکومتی وارد حوزه احکام اولیه نمود و مصلحت را از باب اینکه تشکیل حکومت جزو احکام اولیه است، وارد مباحث کرد. به نظر امام اگر مصلحت محدود به شرع باشد، دست حکومت بسته خواهد شد (حقیقت ۱۳۹۴: ۹۹) آنجا که خطاب به شورای نگهبان می‌گوید: «حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند؛ و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۱۸-۲۱۷) این مطلق بودن اختیارات ولی فقیه به معنای مقید نبودن به احکام اولیه و ثانویه است نه به معنای استبدادی بودن حکومت ولی فقیه. مصلحت در اندیشه امام خمینی بسیار روشن‌تر از فقهای دیگر مطرح شده و به‌طور قطع آن را دلیل صدور احکام حکومتی دانسته‌اند.

### تحول مفهوم مصلحت و تأثیر آن بر ساختار سیاسی - حقوقی جمهوری اسلامی ایران

شکل‌گیری نظام سیاسی و رویارویی جامعه با مسائل، نیازها و چالش‌های بسیار، فقه سیاسی را به‌عنوان دانش پیش‌تاز در عرصه سیاسی - اجتماعی، بیش‌ازپیش مورد توجه قرارداد و موجب تلاش فقیهان برای توسعه این دانش برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات نوظهور

شد و موجب شد ظرفیت‌های فراموش شده فقه سیاسی احیا و مطرح شود. حضور عنصر مصلحت در فقه سیاسی شیعه و طرح و احیای ابعاد حکومتی و مسائل سیاسی-اجتماعی آن با اندیشه ورزی و تلاش امام خمینی موجب شد تا این مفهوم به عنوان یکی از عوامل رشد و تحول فقه سیاسی شیعه در چهار دهه اخیر مطرح شود؛ آن گونه که تحرک آفرینی و پویایی بخشی مصلحت نیز در تعامل با فقه سیاسی به بار نشست. در این نوشته در پی بررسی تحول مفهوم مصلحت از معنای فردی آن به معنای جمعی و تأثیر آن بر ساختار سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی ایران هستیم.

### الف- طرح و احیای فقه سیاسی شیعه

پس از انقلاب اسلامی، فقه شیعه با پدیده دولت مدرن و اداره آن مواجه شد، دولت دینی و همچنین سیاستی که عین دیانت قلمداد می‌شد و دولتمردانی که در عصر جهانی شدن با جهان مدرن و عقلانیت عصری مواجه بودند؛ دیگر نمی‌توانستند با قالب‌های سنتی به سؤال‌ها و ضرورت‌ها پاسخ گویند (بیگدلی و فرج پور ۱۳۹۲: ۷۸) با فراهم شدن عرصه حضور فقها در قدرت‌های سیاسی و دخالت در تصمیم‌گیری‌های جمعی و تشخیص مصالح امت، دشواری‌های زیادی در اداره جامعه جلوه گر شد و قلمرو مفاهیم فقه سیاسی گسترش یافت و همه بخش‌های اداره جامعه از فقه راه حل طلب کردند. لذا فقه سیاسی به نحوی دوری ناپذیر، وارد عرصه‌های نوپدید و چالش‌های عملی و نظری شد و با فهم این امر، در اندیشه سیاسی امام خمینی، مصلحت نظام مورد بازخوانی و بازآفرینی دقیق علمی قرار گرفت و عملاً وارد فقه سیاسی شیعه شد. با توجه به انعطاف‌پذیر بودن مفهوم مصلحت می‌توان مصلحت جامعه و نظام را در هر زمان و مکانی تشخیص داد و به قواعدی همچون تقدیم اهم بر مهم، لزوم حفظ اصل و اساس اسلام، ضرورت حفظ حکومت اسلامی، احکام حکومتی، مصلحت نظام و... استناد کرد.

امام خمینی معتقد بود، این نگرش‌های محدود به فقه است که از تعطیلی حکومت اسلامی و یا جدایی دین از سیاست صحبت می‌کنند؛ اما با تشکیل نظامی دینی بر پایه نظریه ولایت‌فقیه، این نگرش‌ها مورد چالش‌های جدی علمی و عملی قرار گرفتند و مصلحت یکی از عناصر اثربخش در کارآمدی و گره‌گشایی فقه سیاسی از مشکلات جامعه بود.



این عنصر با توجه به نیازهای جامعه و چالش‌هایی که در عرصه سیاسی - اجتماعی، رخ می‌نمود، توانست به‌عنوان ابزاری اصیل و درونی، نظام سیاسی را از گلوگاه‌های سخت و دشوار گذر دهد و یکی از عناصری باشد تا فقه سیاسی شیعه را از مدیریت ناکارآمد، دور سازد (سید باقری ۱۳۹۰: ۸۹). همچنین ورود به حوزه قدرت، فقه سیاسی را به تکاپویی ژرف واداشت تا بار دیگر مکتب اجتهاد به بازخوانی داشته‌های خود پردازد، لذا «فقه المصلحه» و تقسیم‌بندی احکام، مورد توجه جدی قرار گرفت. «حکم اولی» حکمی است که بر افعال و ذوات، به لحاظ عناوین اولی آن‌ها بار می‌شود، مانند وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب. حکم ثانوی حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می‌شود، مانند جواز افطار در ماه رمضان برای کسی که روزه برایش ضرر دارد. سبب نام‌گذاری چنین حکمی به حکم ثانوی آن است که در طول حکم واقعی اولی قرار دارد؛ بنابراین حکم حکومتی دستوری است که حاکم اسلامی بر اساس مصلحت و برای اداره بهتر جامعه صادر می‌کند. ملاک احکام اولی، شریعت، یعنی کتاب و سنت و ملاک احکام ثانوی، ضرورت و ملاک احکام حکومتی مصلحت جامعه است (سید باقری ۱۳۹۰: ۹۲) حکم حکومتی را صرفاً نمی‌توان زیرمجموعه احکام اولیه یا ثانویه نامید بلکه حکمی است که بنا بر مصلحت جامعه در مواقع ضروری و یا مواقعی که به مصلحت جامعه اسلامی است صادر می‌شود که گاهی ممکن است احکام اولیه را هم موقتاً تعطیل کند.

از مجموع مباحث فوق چنین استنباط می‌شود که مصلحت به دو معنا به کار رفته است: در معنای اول که مترادف با ضرورت است، از احکام ثانویه به شمار می‌رود و در آن، هیچ‌گونه اختلاف نظری وجود ندارد. هرگاه مصلحت ناشی از حکم حکومتی در حدی از لزوم باشد که به ضرورت و اضطرار منجر شود، در این صورت، حکم حکومتی از جمله «احکام ثانویه» محسوب می‌شود و در صورتی که مصلحت ناشی از حکم حکومتی، به حد ضرورت نرسیده باشد، این حکم مصلحتی، نه با عنوان احکام اولیه و ثانویه بلکه عنوانی مستقل است.

### ب- نظام جمهوری اسلامی و نگاهی دوباره به مسائل فقه سیاسی

مفهوم نظام در ترکیب فوق به معنای نظام سیاسی یا حکومت است که وجوب رعایت مصلحت آن، سابقه‌ای دیرینه در اندیشه و فلسفه سیاسی داشته است (سلیمانی ۱۳۸۹: ۹۰).

نظام جمهوری اسلامی، استلزامات، ضرورت‌ها و مسائل فراوانی را به وجود آورده که باعث نگاه دوباره به احکام ثانویه، احکام حکومتی و مصلحت در فقه سیاسی شد. این گنجایش و فضای جدید، به این دانش، توان داد تا با تکیه بر توانمندی‌های خود به سمتی حرکت کند که مبنایی برای ایجاد حقوق عمومی و قانون اساسی باشد و از نگاه صرفاً فردی و تکلیف مدار بگذرد. وقتی که به سابقه بحث مصلحت می‌نگریم، همواره، بحث از مصلحت اجتماعی مسلمین، نظام معیشت و بازار مطرح بوده است. مصلحت، آن چیزی بود که موافق مقاصد دنیایی، اخروی یا هردوی آن‌ها برای انسان باشد و نتیجه آن، به دست آوردن سود یا دفع مفسده بود (سید باقری ۱۳۹۰: ۸۸). با این رویکرد، نگاه به مصلحت معمولاً مربوط به حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال بوده است؛ بنابراین، مصلحت به معنای جلب منفعت و دفع ضرر بود. طبعاً مصلحت در این حوزه‌ها موجب تحول چندانی در فقه سیاسی نشده و نمی‌شود؛ اما ورود بحث مصلحت نظام سیاسی به فقه سیاسی که رویکردی متفاوت از گذشته داشت و لزوم رعایت آن در تصمیمات حکومتی و در عرصه قدرت و سیاست و ضرورت پاسخگویی به نیازهای برآمده از آن، موجب گذر از نگاه محدود به نگرش‌های کلان شد که در آن مصلحت به معنای منافع ملی و عمومی است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به همه افراد جامعه برمی‌گردد.

پس فقه سیاسی شیعه نیز که در سیر تطور خود، مفاهیم و مقولات جدیدی را به مقتضای نیازها و الزامات زندگی سیاسی-اجتماعی موضوع تفقه قرارداد، در بستر انقلاب اسلامی مصلحت نظام را از امور مهمی می‌داند که حفظ نظام وابسته به آن‌هاست (سلیمانی ۱۳۸۹: ۹۰)؛ بنابراین باید با کمک فقه به نیازهای روز پاسخ داد تا نظام اسلامی به بن‌بست نرسد و از هم نپاشد؛ زیرا اگر بپذیریم که امور پنج‌گانه گفته‌شده، به‌عنوان مصالح اصلی و اساسی جامعه و فرد هستند، نباید تردید کرد، نظامی که پاسداری از این مصالح را بر عهده دارد، خود در رأس همه مصالح است (میبیدی ۱۳۹۶: ۴).

با گذر فقه سیاسی از نگاه جزئی به نگرش نظام‌مند، همه سو نگر و جامع، مجتهد، توان می‌یابد تا از فقه فردی و محدود، گذر کند و به تعبیر علامه طباطبایی، به تفقه در دین برسد. در این نگرش، همه ساحت‌های فردی، اجتماعی، مصالح جامعه اسلامی، ملاک‌ها، روح و مقاصد شریعت، مورد توجه قرار می‌گیرد. همه گزاره‌ها، مفاهیم و دستورهای فقهی، به‌سان

نظام می‌ماند و در یک جهت، یعنی هدایت جامعه اسلامی، حرکت می‌کند. هرچند زندگی دنیوی و تأمین نیازهای مادی، هدف اصلی نیست، اما دینی که دنیا را به‌منزله پلی برای رسیدن به هدایت و سعادت اخروی می‌داند، نمی‌تواند نسبت به این نیازها بی تفاوت باشد (سید باقری ۱۳۹۰: ۸۹)؛ بنابراین ملاحظه شد که چگونه اندیشه‌های سیاسی فقهای شیعه در طول زمان دستخوش تحول شده و از خود انعطاف و جامعیت نشان داده‌اند و دشواری‌های زمانی و مکانی را پشت سر گذاشته و به همه ساحت‌های زندگی دنیوی و اخروی توجه داشته و از هیچ کدام غفلت نکرده‌اند.

### زمینه‌های تاریخی - قانونی طرح مصلحت در نظام جمهوری اسلامی ایران

قبل از مطرح شدن عنوان مصلحت در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران از عنوان ضرورت استفاده می‌شد. زمینه ابتدایی مصلحت در نظام قانون‌گذاری ایران، تحت عنوان «ضرورت» شکل گرفت. زمانی که قرار شد این جریان رسماً در اصول قانونی (قانون اساسی) وارد شود، عنوان «مصلحت» جانشین ضرورت شد. قبل از بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در هیچ‌یک از اصول این قانون به‌صراحت نامی از مصلحت نظام برده نشده بود و در نتیجه جایی برای مصلحت‌اندیشی باقی نمی‌ماند. مجلس شورای اسلامی نیز عهده‌دار ارائه راه‌حلی برای رفع مشکلات مردم و فراهم آوردن وسایل پیشرفت همه‌جانبه از راه تصویب مواد قانونی مناسب است، تنها تا جایی نظریاتش اعتبار دارد که در چهارچوب شرع باشد (خسروی و طاهری ۱۳۹۱: ۱۹۱). مخالفت با احکام اولیه شرع، دلیل شورای نگهبان در رد اولین قانون مورد اختلاف (طرح قانونی اراضی شهری) بود «قانون اراضی شهری» در مردادماه ۱۳۶۰ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و برای اظهارنظر به شورای نگهبان فرستاده شد. طبق این قانون، کلیه اراضی موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و اسناد و مدارک صادره در مورد آن‌ها فاقد ارزش قانونی است. در مورد اراضی بایر نیز فقط صاحبان آن حداکثر می‌توانند تا ۱۰۰۰ متر در اختیار داشته باشند و آن را عمران و احیا کنند و حق فروش آن را ندارند مگر به دولت و با تقویم دولت؛ و مالکان اراضی بایر و دایر شهری موظفند زمین‌های موردنیاز دولت و شهرداری را با تقویم دولت، به آن‌ها بفروشند. در مورد اول، یعنی اراضی موات، مشکل

و اختلاف ماهوی وجود نداشت. ولی شق دوم و سوم که آشکارا سلطه مالک را تهدید می کرد، مورد بحث فراوان (شورای نگهبان) واقع شد. بر همین اساس شورای نگهبان طرح قانون اراضی شهر را مغایر شرع دانست و آن را رد نمود (حسن پور ۱۳۷۷: ۱۶۵). این قانون در شرایطی به وسیله مجلس شورای اسلامی تصویب و از طرف شورای نگهبان رد شد که اکثریت طبقات پایین جامعه در سراسر کشور به ویژه شهرهای بزرگ، از معضل زمین و مسکن در رنج بودند. مجلس این قانون را از باب احکام ثانویه حکومتی تصویب کرده بود و انتظار داشت که شورای نگهبان نیز بدین نکته توجه کند، اما از پاسخ شورای نگهبان چنین برمی آید که مسئله «ضرورت» یا «مصلحت» حدود و ضوابطی دارد. مصلحت و ضرورتی می تواند به عنوان حکم ثانوی و حکومتی مجوز رفع ید از احکام اولیه باشد که موضوع آن مصلحت یا ضرورت مشمول عموم جامعه باشد. مقصود از عمومیت در قانون اراضی شهری نیز عمومیت مکانی معضل مسکن در سراسر کشور بوده است. سرانجام با اقتناع شورای نگهبان درباره عمومیت و کلیت معضل مسکن در سراسر کشور توسط امام قانون اراضی شهری تصویب شد (حسن پور ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۶۶). در چنین شرایطی و با بروز اختلاف جدی بین دو رکن قوه مقننه، رهبری انقلاب، امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ اعلام کرد: «در صورت حدوث اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن... در تصویب و اجرای آن مصوبات مجاز هستند» و متعاقباً یک سال بعد در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۲، تصویب دوسوم نمایندگان مجلس را شرط لازم برای قبول وضعیت «ضروری و اضطراری» اعلام و آن را جهت شرعی معرفی نمود (موسی زاده ۱۳۸۸: ۷۲). بر این اساس در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۵، سران نظام، از جمله رئیس جمهور، رئیس دیوان، نخست وزیر و سید احمد خمینی نامه ای خطاب به امام خمینی نوشتند که در آن با تأکید بر «حکم حکومتی» از ایشان درخواست راه حل نمودند. امام خمینی نیز در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را صادر فرمودند و مصلحت نظام را از امور مهمه ای دانستند که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد، برای اولین بار در قانون اساسی (به عبارت بهتر در سیر نظام ایران) نهاد تشخیص مصلحت پی ریزی شد. به این ترتیب دو عامل «ضرورت» و «مصلحت» به ترتیب تاریخ و به تبع آن، اختیارات

حاکم اسلامی و «احکام حکومتی» در عرصه قانون گذاری مطرح شد و منجر به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گردید. این نهاد، پس از اینکه دوره‌ای از فعالیت را قبل از ورود به قانون اساسی پشت سر گذاشت، در سال ۱۳۶۸ در قالب اصل ۱۱۲ قانون اساسی تصویب و وارد نظام حقوقی - سیاسی کشور شد (موسی زاده ۱۳۸۸: ۷۳).

## وظایف و ظرفیت‌های مجمع در توسعه مفهوم مصلحت و کارآمدی جمهوری اسلامی ایران

اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام در ابتدا محدود به رفع اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بود که در صورت نرسیدن به نظریه‌ای مشترک و پافشاری هریک از طرفین بر رأی خود، با ارجاع مصوبه مورد اختلاف به مجمع و اظهار نظر نهایی مجمع، مشکل حل می‌گردید؛ ولی پس از طرح موضوع در شورای بازنگری قانون اساسی، حدود اختیارات مجمع گسترش یافت و به‌طور مختصر شامل موارد زیر و سایر وظایف فرعی مجمع که ذیل قانون اساسی تعریف شده‌اند گردید:

۱. حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان؛
۲. همکاری با رهبر در حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست (بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی)؛
۳. مشاوره به رهبری در موارد زیر:
  - الف - تعیین سیاست‌های کلی نظام (بند ۱ اصل ۱۱۰)؛
  - ب - مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌کند (موسی زاده ۱۳۸۸: ۷۴).

همان‌طور که ملاحظه شد با گسترده‌تر شدن وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام و اختصاص داده شدن اختیارات فرا قوه‌ای برای این مجمع، مفهوم مصلحت نیز گسترده می‌شود و مفاهیم زیادی بر آن بار می‌شود.

ظرفیت‌های مفهوم مصلحت عبارتند از:

۱. نهادسازی، مفهوم مصلحت با توجه به ظرفیت‌های درونی خود و به‌ویژه باتجربه

جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، به طراحی و اجرای یک نهاد سیاسی-حقوقی اقدام کرد. نهادسازی مصلحت با توجه تحولات عینی جهان و نیازهای جامعه دینی بوده است، چیزی که شروع آن پس از انقلاب اسلامی و استمرار و پویایی آن جاری است.

۲. در منابع مختلف اسلامی یکی از وظایف حکومت رعایت مصالح عمومی عنوان شده است تا مردم در سایه قوانینی که مصالح آن‌ها را تشخیص می‌دهد به رفاه و آسایش برسند، همچنین، مصلحت به عنوان یکی از شروط دخالت فقیه در امور حسبیه معرفی شده است که موجب می‌شود از پیمان شدن حقوق مسلمانان جلوگیری شود و آن‌ها را برای رسیدن به وضعیتی مناسب و مطابق شرایط روز آماده سازد.

۳. مصلحت موجب حفظ نظام اسلامی می‌شود، حفظ نظام اسلامی از امور مهمه‌ای است که گاهی ممکن است احکام اولیه و ثانویه اسلام مانند نماز، روزه و حج را موقتاً تعطیل کند. پس با استفاده از قاعده مصلحت و تشخیص مصالح مهم‌تر، نظام اسلامی حفظ می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشیدیم تا سیر تحول مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه را نشان دهیم. نتیجه‌ای که از مباحث این پژوهش گرفته می‌شود، این است که مصلحت در اینجا به سه معنی به کاررفته است. ۱. مصلحت به عنوان علت جعل احکام شرع؛ ۲. مصلحت به عنوان حجت و دلیل شرعی؛ ۳. مصلحت به عنوان ضابطه احکام حکومتی این مقاله با تمرکز به معنی سوم از مصلحت در پی تبیین زوایای مختلف آن و تحلیل دیدگاه امام خمینی و جمهوری اسلامی ایران بود. مصلحت به معنای ضابطه احکام حکومتی به معنی منفعت است و تفاوتش با مفهوم مصلحت خودی در آن است که در آن منافع عموم، مردم و جامعه در نظر گرفته می‌شود که منفعتش به طور غیرمستقیم به همه مردم بازمی‌گردد.

گاه میان مصلحت و ضرورت، تفکیک لازم صورت نمی‌گیرد و این توهم وجود دارد که تصرفات حاکم اسلامی مبتنی بر تحقق ضرورت و اضطرار است و صرف مصلحت

نمی‌تواند دلیلی بر جواز این اقدامات باشد؛ حال آنکه محور و مبنای احکام حکومتی تنها مصلحت نظام و جامعه است و نیازی به وصول به حد اضطرار نیست. ضرورت و مصلحت دو عنوان مترادف نیستند؛ اولی موضوع برای وضع و اجرای حکم ثانوی است و نیازی به اعمال ولایت ندارد، دومی مبنای تصرفات و احکام حکومتی است و بر عهده ولی امر است. پس مبنای احکام حکومتی و تصرفات ولی امر رعایت مصلحت نظام و تقدم آن بر مصالح دیگر است؛ خواه مصلحت اجتماعی باشد که در جهت رفاه حال مردم است یا مصلحت سیاسی که همان مصلحت نظام است و تشخیص آن با مقام امامت و ولایت است. با نشان دادن تفاوت حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه و رابطه این‌ها و بررسی مفهوم مصلحت در نظام‌های سیاسی و اجتماعی به عمق معنای مصلحت نزدیک شدیم. مصلحت در همه نظام‌های سیاسی و اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا هر انسانی بر اساس منفعت و انگیزه خاص خود دست به عملی می‌زند که بیشترین منفعت را برایش داشته باشد که در اغلب این نظام‌ها منافع و مصالح مادی مدنظر است؛ اما در نظام‌های دینی مصالح و منافع دوجاهانی مدنظر است و مصلحت به معنای تحصیل منافع دنیوی و اخروی است. برای نشان دادن تفاوت حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه ابتدا تعاریف این احکام را این‌گونه مشخص کردیم. از ویژگی‌های احکام اولیه و ثابت، این است که در شرایط عادی و اضطراری قابل تغییر نیستند، پس مصلحت که مبنای حکم حکومتی است، نمی‌تواند از احکام اولیه باشد؛ زیرا احکام حکومتی موقتی هستند و هرگاه مصلحت از بین برود اعتبار حکم هم از بین می‌رود. احکام ثانویه احکامی هستند که بنا بر ضرورت و نیازهای متغیر زمان صادر می‌شوند. این احکام توسط فقها و از شریعت و احکام ثابت استنباط و صادر می‌شوند که بدون تشکیل حکومت هم امکان‌پذیر است؛ اما حکم حکومتی بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

هرچند در کلام بعضی فقها، واژه مصلحت به معنای «ضرورت» به کار رفته است و با توجه به این معنا، تشخیص مصلحت، به معنای تشخیص ضرورت است که با احکام ثانویه تناسب دارد، اما محدوده اختیارات مصلحت، گسترده‌تر از عناوینی چون ضرورت، اضطرار و سایر عناوین احکام ثانویه است.

در تعریف حکم حکومتی آمده است؛ حکم حکومتی، عبارت است از انشای حکم

درباره آنچه به مصالح عمومی مسلمانان، اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مربوط می‌شود. ولی فقیه در موارد تراحم بین دو حکم که اجرای هم‌زمان هر دو فراهم نیست، با توجه به قاعده اهم و مهم و لحاظ کردن مصالح مسلمانان با عنایت به شرایط زمانی و مکانی و رایزنی با اندیشمندان و صاحب‌نظران، حکم به تقدیم یکی (اهم) بر دیگری (مهم) کرده، اجرای آن را به‌طور موقت، متوقف و تعطیل می‌نماید. احکام حکومتی احکامی موقتی و موضوعی هستند که برای رسیدن به اهداف کلی شریعت و پیشرفت جامعه اسلامی صادر می‌شوند.

بنا بر نکات پیش‌گفته، مصلحت، گاهی از سوی فقهای شیعه تحت عنوان ضرورت و از احکام ثانویه و گاهی مبنایی برای حکم حکومتی شمرده شده است. مصلحت محدود به احکام اولیه نیست. به عبارت بهتر، مصلحت، تحت هیچ‌یک از عناوین احکام اولیه و ثانویه قرار نمی‌گیرد، بلکه ضرورت آن از سوی نهاد ذی‌صلاح برای تأمین منافع عمومی تشخیص داده شده و بر مبنای آن ضرورت، حکم حکومتی صادر می‌شود. حکم حکومتی که بر اساس مصلحت صادر شده موقتی، جزئی و موضوعی خاص را شامل می‌شود. برای این منظور نهادی مستقل با عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تشکیل شده که این منافع و مصالح را تشخیص داده و بر آن اساس تصمیم‌گیری می‌کند.

آنچه فقهای شیعه و امام خمینی بر آن اهتمام داشته‌اند، مقدم دانستن حفظ نظام اسلامی و اصل شریعت بر مصلحت اجرای احکام فرعی است. همان‌طور که مشاهده کردیم مصلحت به معانی متعددی آمده است که معنای موردنظر، مصلحتی است که ظرفیت تطبیق قوانین ثابت شرع با قوانین متغیر روز را داشته باشد. از دیدگاه فقهای عامه و خاصه مصلحت، نقش اساسی در تشریح احکام دارد. احکام حکومتی حاکم اسلامی بر اساس مصلحت سنجی حکم، صادر می‌شوند و چون مصلحت جامعه مدام در حال تغییر است؛ از این جهت صفت دائمی بودن را ندارد. اگر حاکم اسلامی معصوم نباشد باید به کمک کارشناسان آگاه به مقتضیات زمان، مصلحت‌ها را در محدوده شرع تشخیص داده و اقدام به جعل حکم حکومتی نماید. گرچه گاهی حکم حکومتی محدود به احکام اولیه شرع نیست، اما باید در راستای اهداف کلی شریعت باشد. پس ظرفیت‌های موجود در مفاهیم اندیشه سیاسی شیعه، فرصت‌های زیادی به دست می‌دهد تا در فرآیند ساخت نظام جامع سیاسی-اجتماعی اقدام شود. با این ظرفیت‌ها، به راهکارهایی برای نظام سازی



بر اساس اندیشه سیاسی شیعه می‌رسیم که در ایجاد نظام جامع سیاسی-اجتماعی استفاده می‌شود. از جمله راهکارها، مفهوم شناسی و موضوع شناسی در عرصه سیاست، استخراج و به‌کارگیری قواعد فقهی در عرصه اندیشه سیاسی، توجه کافی به نقش زمان و مکان در اجتهاد و موارد دیگر است. ظرفیت‌های درونی اندیشه سیاسی و فقه سیاسی، توجه کافی به نقش زمان و مکان در شکل‌گیری تحولات جدید، مجتهدان و فقیهان، سه رکن اساسی اند تا با به‌کارگیری دستگاه اجتهاد، به سؤالات پاسخ دهند و در سایه این تحولات است که ساخت نظام جامع صورت می‌گیرد.

### منابع

- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴) **مصلحت و سیاست؛ رویکرد اسلامی**. تهران: دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) «تبارشناسی قاعده مصلحت در فقه سیاسی شیعه»، **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه**، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۰ - ۸۳.
- امام خمینی سید روح‌الله. (۱۳۶۹) **شئون و اختیارات ولی فقیه**، ترجمه مرتضی شفیعی شکیب، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) **صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴) **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) **ولایت فقیه (حکومت اسلامی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
- باقری، سید کاظم. (بهار ۱۳۹۰) «نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه پس از انقلاب اسلامی»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲۴، صص ۱۰۰-۷۵.
- بیگدلی، عطاءالله و علی اصغر فرج پور. (۱۳۹۲) «رهیافتی نو به ضوابط تشخیص مصلحت، از ضابطه تا فرآیند»، **سیاست‌های راهبردی و کلان**، شماره ۲، دوره ۱، صص ۱۰۲ - ۷۷.

- حسن پور، شهرام. (۱۳۷۷) «مفهوم مصلحت و جایگاه آن در نظام قانون گذاری جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۸، صص ۱۷۶-۱۴۵.
- حسینی، سید علی. (بهار ۱۳۸۱) «سیر تطور مصلحت در فقه شیعه»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه، شماره ۱، صص ۱۰۷-۷۸.
- حسینی، سید علی، (۱۳۸۸) «نظریه مصلحت از دیدگاه امام خمینی (ره)» فصلنامه اندیشه صادق، شماره ۵، صص ۱۰۳-۸۸.
- حق پرست، شعبان و دیگران. (زمستان ۱۳۹۶) «منطق اعتبار قاعده حقوقی در منطقه الفراغ»، فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۳۳، صص ۱۴۶-۱۱۹.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۹) «فقه سیاسی شیعه و نقش دوگانه مصلحت»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۵۳-۳۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) «نقش مصلحت در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۶، صص ۱۰۶-۸۹.
- خسروی، احمد و محمدعلی طاهری. (۱۳۹۱) «مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه مطالعات حقوقی، شماره ۲، صص ۲۱۶-۱۷۷.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۸) لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۱) تهذیب الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- سلیمانی، فاطمه. (۱۳۸۹) «نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱۴، صص ۱۱۸-۸۵.
- شعبان پور، محمد و دیگران. (۱۳۹۸) «تبیین مؤلفه های قرآنی قوامیت مردان با تأکید بر کاربست «سنجه های مصلحت» در فقه شیعه»، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال بیست و چهارم، شماره ۷۰، صص ۸۷-۶۷.
- عرفانی، محمد. (بهار ۱۳۸۸) «جایگاه مصلحت در فقه شیعه و اهل سنت»، فصلنامه علمی- پژوهشی کوثر معارف، سال پنجم، شماره ۹، صص ۱۹۷-۱۷۷.

- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۶) **فقه و مصلحت**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی زاده. (۱۳۸۹) **دانشنامه فقه سیاسی تهران**، انتشارات دانشگاه تهران.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۴) **قواعد فقه سیاسی**، تهران: نشر امیرکبیر.
- قربانی گلشن‌آبادی، محمد. (۱۳۸۹) «معرفت فقهی از دیدگاه امام خمینی» **روزنامه رسالت**، شماره ۶۹۹۹.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۸۱) **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**، تهران: دانشگاه تهران.
- موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸) «مفهوم مصلحت نظام و مرجع تشخیص آن در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران»، **حکومت اسلامی**، شماره ۵۱، صص ۹۸ - ۵۷.
- میسدی، فاکر. (۱۳۸۰) «مصلحت نظام در اندیشه امام خمینی»، **در امام خمینی و حکومت اسلامی: احکام حکومتی و مصلحت**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هسینگ، آندرس. (پاییز ۱۳۹۴) «تاریخ تحولات مفاهیم چیست؟» با ترجمه نیما اکبری، انتشارات تیسرا.